

فروغ هدایت در سیره امام حسن عسکری (علیه السلام)

<?xml encoding="UTF-8">

امامان هدایت

«انقلاب نبوی» آغازی بر زندگی اجتماعی بر پایه بنیان‌های الهی بود و «سلسله امامت» پاسدار آن نظام جاودانی است. از این روی نقش امامت، پاسداری مداوم از ارکان دین محمدی (صلی الله علیه وآله وسلم) است. و وظیفه امت در نبود پیامبر، تمسک به این زنجیره هدایت می‌باشد. سلمان فارسی می‌گفت: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در خطبه‌ای فرمود:

«معاشر الناس انی راحل عنکم عن قریب و منطلق الی المغیب، اوصیکم فی عترتی خیرا، ایاکم و البدع، فان کل بدعة ضلالة و کل ضلالة و اهلها فی النار؛

ای مردم! من به زودی از میان شما می‌روم و به سراي دیگر راهی می‌شوم. شما را سفارش می‌کنم که با عترتم به نیکی رفتار کنید و از بدعت بپرهیزید؛ زیرا هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن، در آتش دوزخ خواهند بود.»

سپس فرمود:

«معاشر الناس من افتقد الشمس فليتمسک بالقمر و من افتقد القمر فليتمسک بالفرقدين و من افتقد

الفرقدين فليتمسک بالنجوم الزاهرة بعدي. اقول قولي و استغفر الله لی و لکم؛

ای مردم! کسی که خورشید را از دست داد، به ماه متمسک شود و آن که ماه را گم کرد، به فرقدین (دو ستاره پر نور) باید تمسک جوید و آن که فرقدین را از دست داد، باید به ستارگان نورانی تمسک بجوید. حرفم را زدم و برای خود و شما طلب غفران می‌کنم.»

وقتی سلمان در این باره از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال کرد، حضرت چنین توضیح داد:

«خورشید، من هستم و قمر، علی است. وقتی مرا از دست دادید، به علی تمسک جوید. اما فرقدان، حسن و

حسین اند. وقتی ماه را از دست دادید، به آن دو تمسک جوید. اما ستارگان درخشان، ائمه نه گانه از صلب

حسین‌اند که نهمین آنها مهدی شان است.»¹

امامان، دین را از خطر استحاله و دینداران را از خطر گمراهی و قرائت‌های بیمارگونه نجات می‌دهند.

امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز خود را به عنوان «نجمی از نجوم زاهره» هدایتگر امت در مسیر دین

محمدی می‌دید و در کوران حوادث و ناآرامی‌های سیاسی عصر عباسی، غوغای مذاهب ساختگی و عصر بدعت و

نوآوری‌های آلوده، با شیوه‌های کارآمد «پرچم دین» را همواره در اهتزاز نگاه داشت. امام عسکری (علیه السلام)

نقش هدایتگرانه پیامبر و اهل بیت و عترت را چنین یادآور شد:

«ان لله تعالی بجوده و رافته قد من علی عباده بنبيه محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) بشیرا و نذیرا و وقکم

لقبول دینه و اکرمکم بهدایتہ...؛ خدای متعال با بخشش و مهربانی خود، به وجود مقدس پیامبرش بر بندگان

منت نهاد و او را برای «بشارت و بیم دادن» برانگیخت و شما را برای پذیرش آیین خود توفیق داد و با هدایتش

گرامی داشت. در دل گذشتگان شما، که خدا رحمتشان کند - و آیندگانتان - که خدا حامی‌شان باشد و عمرشان را

در اطاعت خدا طولانی کند، بذر محبت و علاقه «عترت هدایتگر» را کاشته است. هر یک از آنان که در مسیر

صحیح و راه راست گام برداشتند، در جایگاه رستگاران وارد شدند و پاداش کارهای قبلی خویش را یافتند و آنچه را پیش فرستاده بودند، به دست آوردند.»²

هدایت و اصلاحگری

تلاش‌های امام حسن عسکری (علیه السلام) در زمینه هدایت را می‌توان به دو بخش «هدایت خودی‌ها» و «اصلاح غیر خودی‌ها» تقسیم کرد و ضمن آن، گوشه‌هایی از فعالیت امام را به تماشا نشست.

الف - هدایت در حوزه خودی‌ها

اصلی‌ترین بخش از تلاش‌های امام حسن عسکری (علیه السلام) مربوط به حوزه درون شیعی بود و امام می‌کوشید با ایفای نقش هدایت‌گرانه استحکام جامعه اسلامی را از لحاظ بنیان‌های دینی حفظ کند. نمونه‌هایی از این تلاش‌ها را می‌خوانیم:

1. ترویج فرهنگ تولی و تبری

«تولی و تبری» و «حبّ و بغض» ابزار اساسی روحی و عاطفی برای مؤمنان است که به وسیله آن، دل‌هایشان همواره مالا مال از حبّ و دوستی صالحان و نیکی‌هاست و سرشار از کینه و دشمنی فاسقان و آلودگی‌ها. بنابر این، از این دو اصل باید به عنوان بازوهای اجرایی امر به معروف و نهی از منکر و نیز ضامن بقای دین یاد کرد. امام عسکری (علیه السلام) همواره شیعیان را به این دو اصل توجّه می‌داد. از جمله، وقتی «عاصم بن کوفی» نزد حضرت آمد و گفت: با وجود ارادت به خاندان نبوّت، از یاری شما (به دلیل نابینایی) ناتوانم و به غیر ولایت شما و بی‌زاری از دشمنانتان در خلوت، سرمایه‌ای ندارم. حضرت به او فرمود: پدرم از جدّم رسول خدا نقل فرمود: «مَنْ صَعَفَ عَلَى نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَعَنَ فِي خُلُوتِهِ اِعْدَاءَنَا بَلَغَ اللَّهُ صَوْتَهُ إِلَى جَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ فَإِذَا بَلَغَ صَوْتَهُ إِلَى الْمَلَائِكَةِ اسْتَغْفَرُوا لَهُ وَ أَثْنَوْا عَلَيْهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رُوحِ عَبْدِكَ هَذَا الَّذِي بَذَلَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ جُهْدَهُ وَ لَوْ قَدَّرَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ لَفَعَلْتُ...» هر کس از یاری ما اهل بیت ناتوان باشد و در خلوت، دشمنان ما را لعن کند، صدایش به همه ملائکه می‌رسد. وقتی صدایش به فرشتگان رسید، برایش طلب آمرزش می‌کنند و او را چنین می‌ستایند: «خدایا! بر روح این بنده‌ات درود فرست که در یاری اولیایش تلاشش را کرد و اگر توان بیش از آن داشت، انجام می‌داد.» در این حال، از سوی خداوند ندا می‌شود که: «ای فرشتگان! دعای‌تان را در حقّ این بنده پذیرفتم و به روح او درود فرستادم و در ردیف ارواح ابرار و از بهترین بندگان برگزیده‌ام قرار دادم.»³

علامه مجلسی نیز از «احمد بن مطهر» روایت کرده است که: یکی از یاران ما از اهالی جبل (قهستان) نامه‌ای به حضرت نوشت و پرسید: کسانی را که در مورد امامت موسی بن جعفر توقّف کرده، دوست داری یا از آنها بی‌زاری می‌جویی؟ امام در نامه‌اش تبرّی از منحرفان را گوشزد و به او توصیه کرد: «آیا برای عمومیت رحمت می‌خواهی! خدا به او رحم نکند. از او بی‌زاری بجوی، من در پیشگاه خدا از آنها بی‌زاری می‌جویم. با آنها سر دوستی نداشته باش. از بیمارانشان عیادت نکن، در تشییع جنازه‌های مردگان‌شان حاضر مشو و هرگز بر جنازه‌های امواتشان نماز نخوان؛ خواه امامی را از ناحیه خداوند انکار کرده، یا پیشوایی را که امامتش از سوی خدا نیست، بر امامان افزوده و یا قائل به تثلیث باشند. کسی که امامت آخرین ما را انکار کند، گویی امامت نخستین ما را انکار کرده است. و کسی که بر تعداد ما بیفزاید، مانند کسی است که از تعداد ما کاسته باشد و امامت ما را انکار نماید.»⁴

شخص سؤال کننده نمی دانست عمویش در زمره آنهاست و امام، او را آگاه کرد تا نسبت به آنان شیوه «تبری» را پیش بگیرد. همچنین «وقتی ابراهیم بن عقبه» از حال آنان سؤال کرد، امام فرمود: «در نماز آنان را لعن کن.»⁵

2. بیدار سازی و تقبیح گناهان

بیدارسازی مؤمنان از منکر و اهل آن، از شیوه‌های رایج در سیره امام عسکری (علیه السلام) است. لذا درباره حرمت شراب، از طریق پدرانش تا رسول اکرم نقل می‌کند: «میگسار همچون بت پرست است.»⁶ و این چنین قباحات آن را برای مؤمنان روشن می‌سازد. یکی از جلوه‌های بیدارسازی مؤمنان و تقبیح گناهان را باید در نفرین‌های امام جست و جو کرد. امام با این شیوه، شدت خشم خود از انحرافات را به شیواترین و صریح‌ترین صورت ممکن ابراز می‌کرد. از جمله درباره نخاس دهقان - که از وکلای حضرت بود؛ وی بعداً گمراه شد، اموال بیت المال را به آتش کشید و به امام دروغ بست - امام از او بیزاری جست و شب تا صبح او را نفرین کرد. و به دعای حضرت نابود شد.⁷

3. قرآن؛ نقطه آغاز

از جمله مشکلات امر به معروف و نهی از منکر در عرصه عمل، یافتن نقطه مشترک برای ورود مناسب و ارتباط کار آمد است. امام عسکری (علیه السلام) از قرآن کریم برای تقویت ارتباط و پذیرش «هدایت» استفاده می‌کرد. از این روی در استنادها و استدلال‌هایش همواره توجّهی به قرآن داشت و همین امر، موجب خضوع قلبی مخاطبان می‌شد. امام حسن عسکری (علیه السلام) در نامه‌ای به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری می‌نویسد: «بعضی از شما در دوران امام قبلی تا زمانی که به درود حیات گفت و در این مدّت از دوران امامت من، کارهایی کردید که از نظر من پسندیده و قرین استواری نبود.

ای اسحاق! به یقین بدان؛ هر کسی از این دنیا کور بیرون برود، در آخرت نیز کور خواهد بود و سخت گمراه. ای اسحاق! مقصودم کوری چشم نیست، بلکه نابینایی دل‌های درون سینه هاست. و این، معنای گفته خدا در کتاب استوارش است که از قول ستمگران می‌فرماید: «ربّ لم حشرتنی اعمی و قد کنْتُ بصیرا»؛ «پروردگارا! با این که در دنیا بینا بودم، چرا کور محشورم کردی؟» خداوند نیز می‌فرماید: «کذلک أتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی»⁸؛ «این چنین آیات ما به تو رسید و فراموششان کردی، امروز هم تو فراموش شده‌ای.» سپس امام عسکری (علیه السلام) مطالبی را به صحابی‌اش و دیگر شیعیان گوشزد می‌کند.⁹

4. اعلام موضع

در عصری که نا آرامی‌های سیاسی به اوج می‌رسد، ارکان قدرت برای بقای خود، به هر ابزاری از جمله «تنوّع مذهبی» دامن می‌زنند و هر روزه نهضت و جنبشی مذهبی با رنگ و بوی الحادی، به وجود می‌آید. منطقی‌ترین راه هدایت امت، اعلام موضع در برابر منکرات مذهبی، سیاسی و اجتماعی است. لذا امام عسکری (علیه السلام) با همین روش، گروه‌های زیادی از شیعیان را از افتادن در ورطه جهل و فساد احزاب و گروه‌ها نجات داد. در اهمیّت مبارزه با این جریانات منحرف، همین بس که بدانیم آن امام می‌فرمود: «هیچ یک از پدرانم مانند من گرفتار شگ و تزلزل شیعیان در امر امامت نشده‌اند.»¹⁰

آن حضرت در برابر قیام «صاحب الزّنج» که خسارت فراوانی به جا گذاشت و طی چهارده سال و چهار ماه و شش روز، هزاران قربانی گرفت و سرانجام در سال 270 ق. توسط موفق عبّاسی کشته شد، امام در قالب پاسخ به نامه، اعلام موضع کرد و فرمود: «صاحب الزّنج از ما اهل بیت نیست.»¹¹ به برخی از اعلام مواضع آن حضرت درباره انحرافات اعتقادی اشاره می‌کنیم.

الف) صوفیه: امام به «ابوهاشم جعفری» فرمود:

«ای ابوهاشم! زمانی می‌رسد که چهره مردم خندان و دل‌هایشان تاریک است. از دیدگاه آنان سنّت، بدعت و بدعت، سنّت است. مؤمن را به دیده حقارت می‌نگرند و فاسق را ارج می‌نهند، ... به خدا سوگند! آنها از عقیده خود برگشته و از راه حق منحرف شده‌اند. در علاقه به مخالفان ما زیاده روی کرده و شیعیان و دوست داران ما را به گمراهی می‌کشانند...»¹²

ب) واقفیه: امام در بیزاری از این گروه نامه هایی نوشته است؛ از جمله آنچه که قبلاً به نقل از علّامه مجلسی، از «احمد بن مطهر» بیان کردیم.

ج) ثنویّه: شیخ حرّ عاملی می‌نویسد: یکی از یاران «ابوسهل بلخی» نامه‌ای به امام نوشت و خواست در حق پدرش (که ثنوی و دوگانه پرست بود) و مادرش (که مؤمن بود) دعا کند. امام مرقوم فرمود:

«رحم الله والدتك...؛ خداوند، مادرت را بیامرزد...»¹³

همین طور «محمد بن ربیع شائی» با یکی از ثنوی‌ها در اهواز مناظره کرد و تمایلی به آنها یافت. وی در سامرا در خانه احمد بن خصب نشسته بود که امام او را به طور عبوری دید و با انگشت سبّابه اشاره فرمود: «احد، احد؛ خدا، یکی است.» وی با شنیدن این سخن، نقش بر زمین شد و از هوش رفت...¹⁴

د) مفوضه: این گروه معتقد بودند خداوند حضرت محمّد را آفرید و آفرینش دنیا را به او سپرد و هر چه را در دنیاست، او آفریده است. به هر حال، این عده از دیدگاه شیعه بدتر از یهود و نصارا و کلیه بدعت‌گذاران دانسته شده‌اند.¹⁵

5. احیای سنّت‌ها

امام عسکری (علیه السلام) می‌کوشید به هر بهانه‌ای غبار از چهره سنّت‌های فراموش شده بزداید. حتّی وقتی عده‌ای برای تبریک ولادت صاحب الزّمان (علیه السلام) نزدش آمدند، ضمن سخنانی فرمود:

«... برخی از شما می‌خواهند درباره اختلاف شما و دشمنان خدا و ما که اهل قبله و مسلمان‌اند، بپرسند... خدای عزّوجلّ به رسولش فرمود:

تو و علی و فرزندان او که حجّت‌های من می‌باشند و پیروانشان را به ده ویژگی اختصاص دادم:

1. پنجاه و یک رکعت نماز.
2. انگشتی به دست راست کردن.
3. تعقیب بعد از نماز.
4. اذان و اقامه را دو تا دو تا گفتن.
5. گفتن حیّ علی خیر العمل.
6. بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم.
7. قنوت در نماز.

8. خواندن نماز عصر هنگام آفتاب روشن و صاف (میانه روز).

9. خواندن نماز صبح هنگام دمیدن سپیده که هوا هنوز تاریک است.

10. موی سر و صورت را خضاب کردن.

آن مرد (عمر) که حقّ ما را غصب کرد، با دار و دسته‌اش در نماز با ما مخالفت کرد و عوض پنجاه و یک رکعت، «نماز تراویح» را در شبهای ماه رمضان قرار دادند و به جای تعقیب بعد از نماز، دست بر سینه گذاشتن را تشریع نمودند. و عوض انگشتی به دست راست کردن، آن را به دست چپ کردند. در اذان و اقامه عوض دوبار گفتن فقرات اقامه، فقط اقامه فرادا را انتخاب کرده و به جای حیّ علی خیر العمل، «الصلاة خیر من النوم» گفتند. عوض بلند گفتن بسم الله آن را آهسته گفتند، و قنوت نماز را حذف کردند، نماز عصر را بر خلاف زمانی که هوا آفتابی و صاف است، هنگام زردی آفتاب خواندند و نماز صبح را به جای سپیده صبح و تاریکی هوا، هنگام ناپدید شدن ستارگان خواندند. و موهای سر و صورت را هم به جای خضاب کردن رها ساختند. 16

6. هدایت چهره به چهره

امام عسکری (علیه السلام) با اینکه اکثراً در زندان بود، ولی بین شیعیان حاضر می‌شد و رو در رو نیز با آنان صحبت می‌کرد و با پاسخگویی علمی، فقهی، اعتقادی و... منحرفان را اصلاح و افراد سالم را در مسیر خود، ثابت قدم می‌کرد. و در این راه نیز گاه به طریق اعجاز از زندان، خود را به یاران می‌رساند. حضرت هرگاه مصلحت می‌دید، به شیعیان دستور می‌داد بعد از نماز عشا در منزل یکی از شیعیان گرد هم آیند تا با آنان دیدار کند. سید مرتضی می‌گوید: ابوالتحف مصری روایتی را مرفوعاً از ابو یعقوب اسحاق بن ابان برایم نقل کرد و گفت: ابومحمد (علیه السلام) شخصی را نزد شیعیان خود می‌فرستاد و در پیامی به آنان دستور می‌داد: «در شب معین به خانه‌ای معین بروید که مرا در آنجا خواهید یافت.» این، در حالی بود که نگهبانان شب و روز از زندان حضرت مراقبت می‌کردند و هر پنج روز آنها را عوض و به نگهبانان جدید توصیه می‌کردند مراقب او باشند و محلّ مأموریت را ترک نکنند. یاران امام به محلّ تعیین شده می‌رفتند و حضرت را می‌دیدند که زودتر از همه آنجاست. آنان مسائل و نیازهای خود را عرضه می‌کردند و امام نیازهایشان را بر طرف می‌کرد. در حالی که دشمنان، امام را در زندان می‌دیدند. 17

7. نامه نگاری عمومی و خصوصی

امام حسن عسکری (علیه السلام) به دلیل اوضاع امنیتی شدیدی که گرفتارش بود، از روش «نامه‌نگاری» به طور گسترده استفاده می‌کرد و از این طریق، نواقص ارتباطات با مردم را جبران می‌کرد و این، در حالی بود که آن حضرت شبکه وسیع نمایندگان برای هدایت امت، شاگردان زبده وفادار و... را نیز در اختیار داشت. یاران و شیعیان نیز با پی بردن به این تاکتیک امام، سوالات و مسائل خود را می‌نوشتند و آن حضرت به عنوان رهبری پرتوان و پاسخگو، در همه عرصه‌ها یاران و شیعیان را یاری می‌رساند. «سهل بن زیاد» می‌گوید: در سال 255 ق. به امام نوشتم: یاران و دوستان ما در مسئله «توحید» اختلاف دارند؛ برخی، خدا را جسم و عده‌ای صورت می‌دانند...

امام چنین نوشت:

«درباره توحید سؤال کرده‌ای، در حالی که از آن دور مانده و بی خبرید. خداوند، یکی است و شریک ندارد، نزاده و از

کسی به وجود نیامده و هیچ کس همتای او نیست.

آفریدگاری است که خود آفریده کسی نیست. خدای تبارک و تعالی هر جسم و یا چیز دیگری را که بخواهد، می‌آفریند و آنچه را بخواهد، چهره‌پردازی می‌کند؛ در حالی که خود، چهره‌پردازی نشده است. ثنا و نام‌هایش والا و مقدّس باد که او را همتایی باشد. اوست نه غیر او. هیچ مانندش نیست و او شنونده و بیناست.»¹⁸ از این باب، می‌توان به انبوه نامه‌های حضرت به نمایندگان و یارانش نیز استناد کرد.

8. اقدام عملی

امام عسکری (علیه السلام) گاهی در نامه‌هایش یاران را از منکرات، نهی و به معروف‌ها امر می‌کرد. در نامه‌ای به «ابن بابویه» می‌فرماید: «ای بزرگمرد مورد اعتماد و فقیه من، ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند، تو را برای انجام امور مورد رضای خویش موقّق بدارد و به لطف خود از نسل تو فرزندان صالح و شایسته به وجود آورد. تو را به تقوای الهی و به پاداشتن نماز و ادای زکات سفارش می‌کنم؛ زیرا آنان که زکات نمی‌دهند، نمازشان پذیرفته نیست. تو را به گذشت از لغزش دیگران، فرو خوردن خشم، صله رحم، دلجویی از برادران دینی، تلاش در رفع حوائج آنان به هنگام سختی و گشایش، شکیبایی در برابر نادانی، تفقّه در دین، پایداری در امور، هم پیمانی با قرآن، خوشخویی، امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌کنم. خدای عزّوجلّ فرمود: «در بسیاری از راز گویی‌های ایشان خیری نیست مگر کسی که به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد.»

تو را به پرهیز و اجتناب از تمام کارهای زشت سفارش می‌کنم. بر تو باد به نماز شب که پیامبر سه بار به علی فرمود: «بر تو باد به نماز شب. هر کس نماز شب را سبک بشمارد، از ما نیست.» به سفارش من عمل نما و به شیعیانم امر کن تا نماز شب به جا آورند.»¹⁹

9. شناساندن ابزارهای هدایت

امام عسکری (علیه السلام) برای اینکه شیعیان راههای وصول به معروف‌ها و نیکی را یاد بگیرند، به بازشناساندن آنها می‌پرداخت. از جمله به ارزش عقل و پند در هدایت شدن چنین اشاره می‌فرمود:

«للقلوب خواطر من الهوى والعقول تزجر و نزاد فى التجارب علم مستأنف و الاعتبار يفيد الرّشاد ...؛ دل‌ها را خاطره‌هایی از هوا و هوس است، ولی عقل‌ها مانع می‌شوند و در کوران تجربه‌ها، دانش تازه‌ای به دست می‌آید. پند و عبرت گرفتن، مایه هدایت است.»²⁰

آن حضرت درباره بیم و امید هم به عنوان ابزار باز دارندگی از گناه، می‌فرمود:

«ما ادرى ما خوف امرئى و رجاءه مالم يمنعاه من ركوب شهوة إنّ عرضت له و لم يصبر على مصيبة ان نزلت به؛ بیم و امیدی که صاحبش را از ارتکاب عمل زشتی که برای او فراهم شده، باز ندارد و بر مصیبتی که بر او وارد شده است، شکیبایی ندهد، چه سودی دارد؟»²¹

و درباره سبک شمردن گناه می‌فرماید: «من الذّنوب التى لاتغفر لیتنى لا أُوخذ الاّ بهذا؛ از گناهانی که بخشیده نمی‌شود، این است که (گنهکار بگوید:) کاش به غیر همین گناه عقوبت نمی‌شدم.»²²

در کنار موارد مذکور، اساساً آن حضرت اقشار مختلف مردم را به یاران و پیروانش می‌شناساند و توضیح می‌داد که برای هدایت چه گروهی باید هزینه و وقت اختصاص دهند و در واقع «مخاطب‌شناسی» در روند هدایتگری را، به آنان گوشزد می‌کرد. «قاسم هروی» می‌گوید:

دستخطی از ابومحمد (علیه السلام) به یکی از بنی اسباط صادر شد. او می‌گوید: به آن حضرت نامه نوشتم تا او را در جریان اختلاف میان دوستانش قرار دهم و رهنمود بگیرم. امام نوشت:

«وَأَمَّا خَاطِبُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْعَاقِلُ...؛ همانا خدای عزوجلّ اهل خرد را مورد خطاب قرار داده است و هیچ کس بیش از خاتم و سرور پیامبران دلیل و برهان بر پیامبری خود اقامه نکرد. با این همه، گفتند: او جادوگر، کاهن و دروغگوست. خداوند هر کس را که پذیرای هدایت بود، ارشاد کرد؛ چرا که بسیاری از مردم دلیل و برهان را می‌پذیرند. بدین ترتیب، هرگاه خدا دوست نداشته باشد حقّی را پدیدار سازد، هرگز پدید نخواهد آمد. او پیامبران را بر انگیخت تا مردم را بیم و امید دهند و در حالت ضعف و قدرت، آشکارا مردم را به حق دعوت کنند و همواره با آنان سخن گویند تا خدا امر خویش را حاکم و فرمان خود را اجرا سازد.

مردم طبقات گوناگونی دارند؛ آنان که اهل بصیرت‌اند، راه نجات را شناخته، به حق تمسک جسته و به شاخه و فرعی استوار و پابرجا ارتباط یافته‌اند و هیچ شک و تردیدی به خود راه نداده و به غیر پناه نبرده‌اند. طبقه دیگر، کسانی‌اند که حق را از اهل آن نگرفته‌اند؛ مانند کسانی‌اند که در دریا سفر می‌کنند، با تلاطم دریا آشفته می‌شوند و با آرامش آن آرام می‌گیرند.

دسته دیگر، اسیر شیطان شده و سخن پیروان حق را رد نموده و با حسادت خویش حق را مغلوبِ باطل می‌کنند. بنابراین، کسانی را که به این سو آن سو می‌زنند، به خود واگذار. چرا که اگر چوپان بخواهد گوسفندان را گرد آورد، با کمترین زحمتی قادر به آن خواهد بود...»²³

(ب) اصلاحگری در حوزه غیر خودی‌ها

1. عملگرایی در هدایتگری

زیباترین نمونه از تحوّل انسان‌های خطاکار را می‌توان در این داستان‌ها یافت:

وقتی امام در زندان بود، عباسیان نزد صالح بن وصیف آمدند و از وی خواستند بر امام سخت بگیرد. گفت: چگونه چنین کاری بکنم؟! دو نفر از بدترین انسان‌ها را گمارده‌ام که او را آزار دهند ولی حالا هر دو اهل عبادت و روزه شده‌اند!

به دستور صالح، آن دو را حاضر کردند و صالح از دلیل مهربانی‌شان با امام سؤال کرد، گفتند: درباره مردی که روزها به روزه و تمام شب به عبادت می‌پردازد و هر لحظه به او می‌نگریم، لرزه به اندامان می‌افتد، چه می‌گویی؟! عباسیان با شنیدن این سخن، نا امید و پراکنده شدند.²⁴

وقتی هم که حضرت در زندان علی بن نارمش بود، وی که از دشمنان کینه‌توز بود، چنان متحوّل شده که از شدّت احترام، به چهره امام نگاه نمی‌کرد و در حالی از نزد امام رفت که بیناترین فرد به عظمت و فضائل آن حضرت بود.²⁵

2. هدایت متخصصان

اگر امر به معروف و نهی از منکر توده‌های عادی، شرایط و سازوکارهای مهمّی دارد، بی‌گمان «اصلاح نخبگان»، حسّاسیت‌ها و برنامه‌های دقیق‌تری می‌خواهد.

امام حسن عسکری (علیه السلام) برای هر گروه، ابزار مناسب با همان گروه را به کار می‌برد؛ گاه موعظه، هشدار،

نامه‌نگاری، ... و گاهی هم با آموزش افراد متخصص و فرستادن آنها به مراکز علمی و نجات منحرفان نخبه. ابن شهر آشوب می‌نویسد: اسحاق کُندی، از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و ساکن عراق بود. کتابی به نام «تناقض‌های قرآن!» نوشت؛ او مدتها گوشه‌نشینی اختیار، و وقتش را صرف نگارش آن کتاب کرده بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری (علیه السلام) شرفیاب شد. وقتی چشم امام به او افتاد، فرمود: آیا میان شما مرد رشیدی نیست که گفته‌های استادان کندی را پاسخ گوید؟ او گفت: ما همه شاگردیم و نمی‌توانیم اعتراض کنیم! امام عسکری (علیه السلام) مطالبی به وی آموخت. شاگرد، نزد استاد رفت و همین‌طور عمل کرد. استاد هم بعد از پذیرش حق، او را قسم داد که بگوید این مطلب را از کجا شنیده است و سرانجام، شاگرد پاسخ داد که امام عسکری (علیه السلام) چنین شیوه و گفتاری را یاد داده است. کُندی هم گفت:

الآن درست گفتی! این چنین سخنی غیر از آن خاندان صادر نمی‌شود.

سپس آتش خواست و آنچه را نوشته بود، سوزاند. 26

نقش معجزه در هدایت و اصلاحگری

امام حسن عسکری (علیه السلام) همانند دیگر ائمه، در هنگام لزوم، از ابزار «معجزه و کرامت» برای هدایت استفاده می‌کرد و این ظرفیت والا را در خدمت اصلاح اندیشه‌ها و افکار امت اسلامی قرار می‌داد. اما ویژگی امام عسکری استفاده گسترده از این ظرفیت است. قطب راوندی 40 مورد و سید بحرانی 134 مورد، شیخ حرّ عاملی 136 مورد، علامه مجلسی 81 مورد از معجزات وی را نقل کرده‌اند. 27

علت این امر نیز می‌تواند اختناق و فشارهای سیاسی و امنیتی باشد که دامنگیر شیعیان و حضرت بوده، البته امام برای تداوم نقش هدایتگری خود، از ابزار معجزه و کرامت که آن شرایط اختناق را خنثی می‌کرد، استفاده می‌نمود. برای آگاهی از معجزات امام عسکری (علیه السلام) منابع گوناگونی در دسترس است که با مطالعه آنها می‌توان نور «هدایت و اصلاح» را در قلب‌های مستعد تاباند.

پی‌نوشتها:

1. کفایة الاثر، ص 293؛ بحار الانوار، ج 36، ص 289؛ اثبات الهداة، ج 1، ص 576، ح 487.
2. معادن الحکمة، ج 2، ص 264، به نقل از حیاة الامام العسکری، ص 255.
3. بحار الانوار، ج 50، ص 316 و 317.
4. همان، ص 274؛ کشف الغمّه، ج 3، ص 219.
5. همان، ص 267.
6. تذکرة الخواص، ص 324.
7. حیاة الامام العسکری، ص 310.
8. طه / 126.
9. تحف العقول، ص 484؛ رجال کشی، ص 481.
10. تحف العقول، ص 487.
11. مناقب آل ابیطالب (ع)، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 428.

12. حديقة الشيعة، ص 592.
13. اثابة الهداة، ج 3، ص 427.
14. كافي، ج 1، ص 511.
15. شرح باب حادي عشر، ص 99.
16. عيون المعجزات، ص 137.
17. همان؛ مدينة المعاجز، ص 571.
18. توحيد صدوق، ص 1.1، ح 14.
19. كشف الغمّه، ج 2 ص 416؛ بحار الانوار، ج 50، ص 296؛ معادن الحكمة، ج 2 ص 264، به نقل از حياه الامام عسكري، ص 254.
20. نزّهه الناظر، ص 72، به نقل از حياه الامام العسكري، ص 153.
21. همان، ص 73.
22. تحف العقول، ص 517.
23. كشف الغمّه، ج 2 ص 416؛ بحار الانوار، ج 50، ص 296.
24. بحار الانوار، ج 50، ص 308؛ ارشاد، مفيد، ص 344.
25. كافي، ج 1، ص 508.
26. مناقب آل ابيطالب(ع)، ابن شهر آشوب، ج 4، ص 424.